

استقرار نظم نوین جهانی: به کجا چین شتابان؟

خسرو پارسا



مقاله‌ی صریح و شفاف پرویز صداقت «[چرا از تاریخ نمی‌آموزند](#)» ادامه‌ی بحث در مورد مسئله‌ی اوکراین و موضع‌گیری‌های مختلف را آسان‌تر کرده است. من با کلیات بحث ایشان موافقم و می‌خواهم بر نکاتی از زاویه‌ی دیگر هم توجه کنم.

چندین سال پیش یکی از توده‌ای‌های قدیمی که در رشته‌ی تخصصی خود دانشمند هم بود آن چنان از «نسیمی که از شمال می‌وزد» صحبت می‌کرد که من بی‌اختیار گفتم «استاد شما نه چپ بلکه صرفاً روسوفیل هستید.» این سخن به او و چند پیرمرد دیگر گران آمد و منجر به این شد که جمع کوچکی از سالمندانِ دردآشنا، عطای دیدار یکدیگر را به لقاییش ببخشند. اکنون آن استاد و آن دیگران در گذشته‌اند ولی این سبک نگاه هنوز وجود دارد. برای کسانی چون من که شوروی سابق را هرگز سوسیالیستی ندانستیم و صرفاً آن را سرمایه‌داری دولتی تلقی می‌کردیم، مشاهده‌ی این‌که سرمایه‌داری دولتی پس از فروپاشی تبدیل به یک سرمایه‌داری اولیگارش‌ی مافیایی شده است ولی برای عده‌ای هنوز به منزله‌ی نسیمی است که از شمال می‌وزد، حیرت‌آور است. روسیه – شوروی – باز روسیه، تجاوز و خطایی نیست که در تاریخ چند قرن‌ی نگذشته باشد که آخرین آن تجاوز به اوکراین بوده است. و من نمی‌دانم چگونه می‌توان آن را کتمان کرد و هنوز روسوفیل باقی ماند.

در آن سوی قضیه سرمایه‌داریِ نئولیبرالیستیِ امپریالیستیِ غرب چنان به درستی روشن‌فکران و چپ‌های جهان را متنفر کرده است که عده‌ای می‌توانند به اشتباه از رقیب آن یعنی روسیه دفاع کنند. این هم یک دلیل دیگر برای روسوفیل بودن یا باقی ماندن و تأکید یک جانبه بر این امر که تجاوز روسیه به اوکراین صرفاً نتیجه‌ی توطئه‌های غرب بوده و بدین ترتیب از یک تجاوز آشکار دفاع کنند. من فکر نمی‌کنم که نه تنها برای چپ‌ها بلکه برای هر اندیشمندی این مسئله باید واضح باشد. صرفاً روسوفیل‌ها از یک جانب و شکل‌یافتگان در چنبره‌ی هژمونی سرمایه‌داری از جانب دیگر، ممکن است در یک خلط مبحث ناصواب به این سو یا آن سو متمایل شوند

لازم نیست تأکید کنم که هنگامی که جنگ بین شکل‌ها یا قدرت‌های مختلف سرمایه‌داری درمی‌گیرد، تفکیک میزان درنده‌خویی این یا آن شکل از سرمایه‌داری مسئله‌ی اصلی نیست. همانطور که صداقت اشاره کرده است لهستان و مجارستان که

تا دیروز مورد غضب غرب بودند امروز به‌عنوان منادیان آزادی‌خواهی مورد استقبال قرار می‌گیرند، چون از این شکل به آن شکل گرایش پیدا کرده‌اند. این‌ها همه به اشکال مختلف عنوان شده است ولی اجازه دهید به یکی دو زاویه‌ی دیگر بپردازیم.

ابرقدرت شوروی و تجاوزها و کشتارهای آن را می‌شناسیم. من معتقدم که از مهم‌ترین عوامل در شکستِ چپ در سطح جهانی نمونه‌ی منفی شوروی بود. معتقدم که مناسبات درونی و بیرونی شوروی آبروی سوسیالیسم را تا اندازه‌ی زیادی برد: «اگر سوسیالیسم این است ما نمی‌خواهیم.» این متأسفانه یک آموزش منفی بود که به عده‌ی زیادی داده شد. اما مبارزه‌ی همین قطب یا ابرقدرت در رقابت با ابرقدرتِ دیگر در سطح جهان وزنه‌ی تعادلی شده بود که موجب گرفتن برخی امتیازات از طرف مردم و اتحادیه‌های کارگری در جوامع غربی شده بود، و نیز برخی از کشورها که توانستند از رقابت میان دو ابرقدرت سود ببرند. فروپاشی شوروی همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد این امتیازات را کاهش داد و بالاخره از میان برد و موجب تقویت جناح راستِ افراطی سرمایه‌داری در سطح جهانی شد. جهان به‌سرعت به راست رفت. اگر کسی که این نظر را به‌منزله‌ی دفاع از شوروی تلقی کند از تفکر چیزی نمی‌داند. فروپاشی شوروی، از بین رفتن یک ابرقدرت سرکوب‌کننده، راه را برای پیروزی رقیبِ به همان اندازه سرکوب‌کننده بازتر کرد. جهان تک‌قطبی، نظم نوین جهانی که به‌نظر من فجیع‌تر از جهان چندقطبی است به‌وجود آمد. هم‌زمان با تحکیم موقعیت نولیبرالیسم، نظم نوین جهانی خود را به‌حق تر و مسلط‌تر یافت. غرب این را، این نظم را، در نهایتِ وقاحت حق خود تلقی کرده و به آن افتخار می‌کند: قلدرِ قمه‌کش بی‌رقیب.

جنگ اوکراین علاوه بر خسارت‌های انسانی برای مردم اوکراین، این عارضه‌ی بسیار مهم را نیز داشته‌است که به‌طور پارادوکسیکال این نظم نوین را مسلط‌تر کند. اتحادیه‌ی اروپا، ناتو، صندوق بین‌المللی پول و نهادهای وابسته به غرب بیشتر از پیش قدرتمند شوند. و این ترسناک است. آری قلدرِ قمه‌کش بی‌رقیب. و ما داریم بیش از پیش به سوی آن می‌رویم. به‌نظر من از این پس میزان اختناق و سرکوب در سراسر جهان گسترش فوق‌العاده خواهد یافت. سرمایه‌داریِ نولیبرالِ فاتح، همین بقایای تشکلیات مدنی، صنفی و ازجمله کارگری را هم نابود خواهد کرد و راست افراطی قدرت فائده را به‌دست خواهد آورد و بلایی به روز مردم خواهد آورد که ویکتور اوربان و آندژی دودا

استقرار نظم نوین جهانی: به کجا چنین شتابان؟

ای‌والله بگویند. برنده شدن غرب یعنی میخ آخر بر تابوت دگراندیشان. بنابراین زیاد هم ذوق نکنیم و سینه زنیم. نگذاریم در آینده بگوئیم از ماست که بر ماست.

از هم‌اکنون گرایش‌های نظامی و جناح‌های سرمایه‌داری که مترصد بروز فرصت بودند به میان صحنه پریده‌اند. بودجه‌های نظامی را (قطعاً به قیمت کاهش بودجه‌های رفاهی) به‌طور سرسام‌آور افزایش می‌دهند. حتی سوئد «سوسیالیست» هم فرصت را غنیمت شمرده است. کی به تو کار داشت جناب اعلی‌حضرت؟! به یاد داشته باشیم که هر دفاعی که از غرب بکنیم در تحکیم نظم نوین کرده‌ایم. نه غرب و نه شرق قابل دفاع نیستند. لااقل ما چپ‌ها جاده‌ی جهنم را سنگفرش نکنیم. دل‌سوزاندن برای مردم کشته و مجروح و دربه‌در شده‌ی اوکراین عملی انسانی است به شرط آن‌که برای مردم سوریه و یمن و فلسطین هم به‌همین اندازه دل‌سوزانیم. انسان دوستی امری شریف و دلپسند است ولی به شرطی که یک چشمی نباشیم.

و نه از قضا، بلکه به‌طور قابل پیش‌بینی هم دیدیم که چنین شد و نژادپرستی وقیحانه از پرده بیرون افتاد. چقدر دردناک و زجر‌آور بود. نه اینکه در وجود آن در جهان شک داشتیم بلکه دیدیم که نمایش شناعت خود چقدر شنیع است.

به‌یاد جنگ ویتنام می‌افتیم که یک سرباز آمریکایی چند سر بریده‌ی ویت‌کنگ را در دو دست گرفته بود و با تبختر جلوی دوربین نمایش می‌داد. تمدن در بسیاری از موارد غشاء نازکی است که روی ددمنشی را می‌پوشاند.

زنه‌یاد دکتر محمود عبادیان می‌گفت هرکس که خمرهای سرخ را محکوم کند ولی از سوهارتو چیزی نگوید، ریگی به کفش دارد. انصاف و انسان‌دوستی حکم به محکومیت هردو می‌دهد عده‌ی زیادی از پناهندگان سوریه از حمله‌ی روسیه فرار کرده‌اند، ولی حمله‌ی همین روسیه به اوکراین — به سرزمین مردم بلوند چشم آبی — برای آنها چیز دیگری است. چطور می‌شود آن‌قدر نادان بود

من در اینجا به مسئله‌ی رقابت آمریکا و روسیه پرداختم ولی همه می‌دانیم که جهان در اینجا پایان نمی‌یابد. آمریکا و چین و رقابت‌های فعلاً مسالمت‌آمیز و احتمالاً نه چندان مسالمت‌آمیز آینده‌ی آنها در افق دیده می‌شود. امیدوارم آنچه می‌بینیم و آنچه پیش خواهد آمد ما را در تحلیل تحولات آینده بصیرتر کند. چین نیز به‌عنوان

یک سرمایه‌داری «بوروکراتیک؟» ادعای خود را دارد. رقابت‌های سرمایه‌داری، جنگ اول جهانی، جنگ دوم جهانی، و احتمالاً جنگ نهایی یعنی جنگ سوم را به راه خواهد انداخت. چپ‌ها فریب این یا آن انگ و فرم را نخواهند خورد. ولی سؤال اصلی اینجاست که آیا این رقابت‌ها و جنگ‌ها در نهایت راه را برای پیروزی مردم باز خواهد کرد؟